

مثنوی و مثنوی گویان ایرانی

بقلم آقای محمد علی قریبت

نماینده محترم مجلس

۷

(۲۹) استاد الشعراء مؤیدالدین النسفی است که بهلوان نامه را برمنوال

مثنوی پرداخته آب جماء شعرا برده است. (باب الالباب)

(۳۰) محمد بن محمد البایزی النسوی است که در تاریخ ششصد هجری وقایع

سلطان محمد خوارزمشاه را بعنوان شاهنشاه نامه منظوم ساخته است (باب الالباب).

(۳۱) ابو حامد محمد بن ابی بکر ابراهیم بن مصطفی بن شعبان الملقب

بفریدالدین متخلص بقطار است که سی و هشت مثنوی در جور هزج و رمل موزون

داشته که با دیوان و مختارنامه رباعیاتش (چهل هزار بیت) بجهل منظوم بالغ گردیده

و بقول خود او کلیه اشعارش (دویست و دو هزار و شصت بیت) بوده و اسمی آنها بدین قرار است:

اسرار نامه . اشتر نامه . الهی نامه . بلبل نامه . گل و بلبل . بیس نامه .

بند نامه . جوهر الذات - جواهر نامه . حقایق الجواهر . حیدر نامه . خسرو نامه -

خسرو و گل = گل و هرمن . خیاط نامه . سیاه نامه . شرح القلب . عبیر نامه . کمال نامه .

لسان الغیب . لیالی و مخنون محمود و ایاز . مخفی نامه . مصیبت نامه . - نزهت -

نامه . جواب نامه = عقد المسافات - مظهر آثار . مظهر العجائب . معراج نامه . مفرج

نامه . منطلق الطیر = مقامات الطیور . وصلت نامه . ولد نامه . وصیت نامه . هدیه نامه . هفت

وادی . هیلاج نامه . حلاج نامه . منصور نامه .

غالب این کتابها که ذکر شد در کتابخانه های بریتش موزئوم در لندن و

بودله در او کسford و اود در هندوستان موجود و بفهرست آنها رجوع شود در

بعضی از کتابخانه ها شش مثنوی او بعنوان سته و در برخی دیگر بنام سبعة در یک جا

جلد شده که عبارت از الهی نامه ، اسرار نامه ، اشتر نامه ، مصیبت نامه ، بلبل نامه ، بیس -

نامه وصلت نامه میباشد .

کاپاتی از مثنویات قطار سال ۱۸۷۲ و خسرو نامه در ۱۷۹۶ در لکنهو

اسرار نامه ۱۲۹۸ و منطق الطیر ۱۳۱۹ بلبیل نامه ، هیلاج نامه ، بیسور نامه ، مختار نامه ، سال ۱۳۱۵ در طهران چاپ شده اند.

بندنامه با ترجمه فرانسوی از طرف سیلوستر دسالی سال ۱۸۱۹ و منطق الطیر با ترجمه فرانسوی از طرف قارسین دتاسی سال ۱۸۶۳ در پاریس و بندنامه سال ۱۲۴۳ و ۱۲۵۳ در مصر چاپ شده اند و این دو کتاب را شمعی عثمانی (۱۰۰۰ مرده) بترکی ترجمه کرده است.

شیخ بزرگوار به علاوه منظومات چهل گانه دو کتاب تشریح نیز دارد که یکی به عنوان اخوان الصفا و دیگری بتذکرة الابرار معروفست و این آخری سال ۱۳۳۲ هجری با مقدمه شایان مطالعه در لیدن چاپ شده دو مجلد است.

در تمایج الافکار مینویسد نسب شریف شیخ عطار چند واسطه به حضرت اسمعیل بن امام جعفر الصادق منتهی میشود و عالی الاشهر سال ۵۱۳ در قریه کند کن نیشابور زائیده در اوآن کودکی از شیخ قطب الدین حیدر نظر تربیت گرفته و حیدر نامه را بنام وی موزون ساخته است بعد از او با مجدالدین بغدادی ملاقات کرده و با دست وی خرقة پوشیده است پدرش در قصبه شادباخ دکان عطاری داشته و پس از رحلت او بشغل پدر اشتغال ورزیده و در این خصوص گفته است :

بداروخانه بانصد شخص بودند که در هر روز بضم مینودند

در استیلاى مغول سال ۶۱۹ یا ۶۲۷ در قصبه شادباخ شهید گشته و در همانجا که الان در جنوب نیشابور واقع است دفن شده امیر علیشیر نوائی بر سر روضه او عمارت دلگشائی ساخته که هنوز قائم است .

چنان مشهور است که مولانا عطار چهار صد جلد کتاب در تصوف بمطالعه در آورده تمام حکایات تصوف و رموز عرفان و اسرار مکاشفات اهل سلوک را در مثنویات خود شرحا بنظم در آورده یکی از اساتید ثلاثه عالم عرفان و تصوفست

در پیسر نامه گفته :

بشب حلاج را دیدند در خواب
بریده سر بکف در دست جلاب
بدو گرفتند چو نسی سر بریده
بگو تا چیست این جام گزیده
چنین گفت او که سلطان نکو نام
باست سر بریده میدهد جام
کسی این جام معنی میکند نوش
که او کرده سر خود را فراموش

از مظاهر العجائب است

گفت روزی عارفی بامن نهفت
شیر را باشد حیادر چشم جفت
هر که چشم خود بچشم شیر بست
شیر را بر او نباشد هیچ دست

در گل و هرزه گفته

مصیبت نامه راد رهروانست
الهی نامه گنج خسروانست
جهان معرفت اسرار نامه است
بهشت اهل دل مختار نامه است
مقامات طیور اما چندانست
که مرغ عشق را معراج جانست
چو خسرو نامه ام طوری عجیب است
ز طرز او که همه را نصیب است

(۳۲) شیخ ابوالمحمّد اوحد الدین حامد بن ابی الفخر الکرمانی است که

مثنوی مصباح الارواح را در بحر هزج مسدس اخر ب با کمال لطافت و عذوبت
موزون ساخته مفتح آن کتاب اینست :

چون غره صبح کشت غرا
شد طره آسمان مطرا
بر بست فک نقاب انور
بگشود عریس صبح زور
مرغ سحری تمام بر جید
هر دانه در که در صدف دید

سخنور کرمان در تاریخ ۶۳۲ بغداد رفته و با خلیفه عهدالمستنصر بالله

ملاقات کرده و در تاریخ ۶۳۶ رحلت نموده است . محی الدین العربی که با مشارالیه
معاصر و معاشر بوده بسیاری از احوال آن عارف بالله را در جلد هشتم فتوحات
مکی و سایر رسایل خود نقل کرده است .

(۳۳) امیر فرخاری است که مثنوی وامق و عذراء را بنام امیر کیکاوس

بنظم در آورده است (فرهنگ مشهیر شرق تالیف بیل)

(۳۴) امیر بهاء الدین احمد بن محمود الطوسی المشهور بقانعی است که

مثنوی کلیده و دمنه را بنام عز الدین کیکاوس ثانی از ملاحقه آسیای صغیر در بحر

مقارِب موزون داشته است نسخه‌ای از آن در کتابخانه بریتش موزئوم و یکی دیگر در کتابخانه فاضل محترم حاجی حسین ملک موجود میباشد آیات ذیل از اوائل آن منظومه اقتباس شده است :

فرازنده این سپهر روان
ز ابام شاد و تن آسان بدم
نبدکس که جوینده من نبود
بدیدار شاه جهان کعباد
چهل سال در مدح این دودمان
که تحسین کند برفک ماه و مهر
بمدح سلاطین بگفتار من
که مداح سلجوقیانم مدام
جهاندار کبخسرو و کعباد
بود قرب آن بیت سبصد هزار
که من نظم کردم بکم روزگار
بسلجوقنامه نباشم حجل
که کهنتر نواز است و نیکونهاد

خدایا توئی زنده جاودان
من آنروزها در خراسان بدم
سخن گوی مانند من کس نبود
در این بینوائی دلم گشت شاد
که چون نیغ بران گشادم زبان
چنان مدح سه شاه کفتم بهر
همانا بود سی مجلد سخن
همانا چهل سال باشد تمام
بمن زنده شد نیم شاهان داد
که ماند ز گفتار من بادکار
همانا بود یک شتروار بار
زهر کس که اصلش ز آست و گل
جهان بنده شاه کاوس باد

فانعی از معاصرین مولانا جلال‌الدین رومی است سه پادشاه عبارت از کعباد و کبخسرو و کیکاوس از سلاجقه ااطولای هستند که از تاریخ ۶۱۶ هجری الی سال ۶۵۵ چهل سال تمام در قونیه بسر برده اند و چنانکه خود گوید سبصد هزار بیت درسی مجلد بنام آن سلاطین رسائل و کتب منظوم کرده است که کلبه و دمنه و سلجوقنامه از جمله آنهاست .

شاعر مشارالیه در اوایل هجوم لشکر مغول از مسقط الرأس خود خراسان بهازندران و هندوستان و از آنجا بزیارت بیت الله الحرام نائل آمده و بعد از تشریف به بغداد و قونیه رفته و در آنجا ساکن شده است .

در اینجا بی مناسبت نیست چند سطر مختصری از تاریخ کلبه و دمنه و ترجمه های عربی و پارسی آن نوشته شود .

کلبه و دمنه که در زبان هندی بعنوان کراتکا «ودمنگا» معروفست عبارت از

مجموعه قصص و حکایاتی است مشتمل بر سیصد و سی امثال و حکمیات که در ضمن سیصد و چهل افسانه مسلسل از السنه و حوش و طيور نقل و بیان شده و واضع اصلی این طریقه و مؤلف کتاب فیلسوف شهیر بی‌دبای برهمن هندی است و مقصود از تصنیف و تدوین آن تهذیب اخلاق و نفوس و تولید عواطف و احساسات و تمرین افکار و اذهان مردم به آداب مناظره و محاضره میباشد

این کتاب مشهور آفاق از زبان سانسکریت باغلب زبانها مانند تبتی، قهلوئی، سریانی، عربی، پارسی، یونانی، عبرانی، لائینی، ترکی، اسلاوی، اسپانی، انگلیسی، روسی، فرانسوی، هولاندی، دانمارکی، آلمانی، مالای، نوبی، حبشی، خرواتی، ارمنی، و غیر آنها مکرر در مکرر نظماً و شراً ترجمه و نشر شده و فحول متبعین و مستشرقین در خصوص این کتاب تحقیقات و تدقیقات بی اندازه ای کرده بطور آنرا تجزیه و تحلیل نموده‌اند و با کتب قدیمه هند مطابقت کرده با داستانها و قصه‌های سایر ملل و با اوستا و شاهنامه و قصص قدیمه عرب و کتب پهلوی تطبیقات نموده نتایج مفصل و مبسوطی استخراج کرده اند که ذکر آن بشرح و تفصیل در اینجا گنجایش نداشته و کتاب ضخیمی در زبان پارسی باید تألیف شود. بر و فسور نولدکه از مستشرقین معروف پس از تدقیقات در این باب مقاله مفصلی نشر کرده بنفی آنچه در السنه عالم و در کتب تواریخ قدیمه و جدیده راجع باین کتاب نوشته‌اند همه را با تحقیقات مدققین جمع آوری کرده و نهایت استقراء و استقصاء در این باب را بعمل آورده است فالکونر انگلیسی در تاریخ ادبی کلیمه و دمنه کتاب مستقلی تألیف کرده سلوستر دسائی مقدمه مفصل و مبسوطی بر این کتاب نوشته و اولین مرتبه متن عربی آن را در تاریخ ۱۸۱۶ انتشار داده است شووین فرانسوی هم که فهرست مبسوطی راجع بکتاب عربی تألیف کرده است جلد دومش را به کلیمه و دمنه تخصص داده و شرح مفصلی از این کتاب نوشته است طابین تفصیل باین کتب مزبور رجوع فرمایند.

مستشرقین اروپا راجع باصل نسخه سانسکریتی کلیمه و دمنه آنچه تا کنون تجسس و تفحص بعمل آورده اند هنوز بدست نیامده است و عموماً آن کتاب را سه قسمت تقسیم کرده‌اند از اصل هندی از اصل پهلوی از اصل عربی بدین ترتیب:

۱۲ باب کتاب از اصل هندی است و آن الاسد والثور . الحمامة المملوكة
البوم والغریبان . القرد و السلحفاة . الناسك و ابن عرس . الجرد و السنور . الطائر و
ابن الملك . الاسد و ابن آوى ، اللبوة و الاسوار ، ایلاد بلاذ ابراخت . السائح و -
الصائم . ابن الملك و اصحابه میباشد .

سه باب که از اصل بهلوی بوده و گویا در عهد انوشروان اضافه کرده اند
عبارت از : سفر بر زویه بهند - ترجمه حال بر زویه -- بادشاه موشان و وزیر
عاقش هستند .

شش باب از این کتاب فقط در عربی هست که دیباچه‌های بن‌الشاه ایرانی --
شرح مواضع و ابواب کتاب از طرف ابن المقفع -- تحقیق اعمال دمنه و مداقه او
از خودش - زاهد و مهمان او - ماهی خوار و مرغابی - کبوتر و روباه میباشد که
ایرانیها پس از ترجمه اصل این کتاب افزوده اند .

از دوازده باب اصل هندی پنج باب آن با ترتیب فوق در یکی از کتب
قدیمه سانسکریتی موسوم به پنچانترا یافته شده که عبارت از همان پنج فصل بوده و
ترجمه فرانسه آن در سنه ۱۸۷۱ در پاریس چاپ شده است .

سه باب دیگر آن در منظومه قدیم سانسکریتی مهابهارت^۱ (در کتاب

۱- مها هارت زرگترین کتاب حماسی هندوها است در هجده پرپ (باب)
که متضمن دو بخت و پانزده هزار بیت است هشت هزار بیت از این قصص و احادیث و
باقی آن مواظ و احکام هندوها است که در ضمن جنگهای دوطایفه بزرگ کوراوان و
پاندوان فرمانروایان هند بیان شده است این کتاب زرگ با امریکر شاه از طرف ناما و
زبان شناسان آن کشور یاسی ترجمه شده است ابوالفضل بن مبارک هم با امر آن
پادشاه خطبه فصیحی که عبارت از مختصر و تلخیص آن کتاب میباشد . بدیباچه کتاب افزوده
و آنرا در لکهنو چاپ کرده اند ۱۸۹۷

ابوالفضل بن مبارک در وجه تسمیه این کتاب چنین گفته است مها یعنی زرگ
است چون درین کتاب احوال عظیمه اولاد عالی نژاد راجه بهرت است او را بنام مذکور
اختصاص بخشیده اند پس الف هارت الف نسبت باشد که چون پای نسبت در زبان
هندی شیوع دارد و از آنکه اعظم منسوبات راجه مذکور شرح جنگ مسطور است اطلاق
بهارت ثانیاً در عرف عام بر جنگ شده است .

دو از دهم) موجود و در ضمن ترجمه پارسی آن کتاب در لکهنو به چاپ رسیده است.

دو باب بعد از آن هم در کتاب هیتوپادسا موجود میباشد که یکی از مشاهیر کتب هندیان بوده و از زبان سانسکریت بعنوان مفرح القلوب بفارسی و دو باره بعنوان اخلاق هندی از زبان پارسی هندی نقل و ترجمه شده و در آن ممالک معروف و متداول است کتاب هیتوپادسا با ترجمه لاتینی سال ۱۸۲۹ در یون چاپ شده است. دو باب اخیر از دوازده باب مزبور هنوز در کتب هندی دیده نشده است. قدیمترین ترجمه این کتاب همان ترجمه تبتی است که قبل از ترجمه پهلوی بآن زبان تبدیل یافته ولی متأسفانه جز قسمتی از آن ترجمه باقی نمانده و از میان رفته است.

ترجمه پهلوی کابله نیز مانند ترجمه تبتی دستخوش محو و زوال گردیده و بجز اسم نشانی باقی نمانده است اما مترجم پهلوی همان برزویه سر بز شک انوشروان است که شرح حال و تفصیل مسافرت او و ترجمه کابله در مقدمه کتاب بیان شده است.

نسخه پهلوی این کتاب که در حدود ۵۶۰ میلادی بعنوان کابله و دمنه ترجمه شده است پس از اندک زمانی از پهلوی سریانی تبدیل یافته و تا سال ۱۸۸۷ از وجود آن ترجمه سراغی نداشتند و از پیدا شدن آن معلومات زیادی راجع به اصل کتاب افزوده است مترجم سریانی آن یکنفر از فضایی ایران (بود) نام مسیحی است که در تاریخ ۵۷۰ میلادی ریاست روحانی ایران و هند را عهده دار بوده و آن ترجمه را بهمان عنوان پهلوی (کابلک و دمنک) موسوم داشته است چنانکه ابن المقفع نیز بهمین عنوان باقی گذارده و کافها را بهاء تبدیل کرده است.

ترجمه سریانی بود در سنه ۱۸۷۰ یعنی شصت و هفت سال قبل از این در کالیسیای مار دین پیدا شده و از آنجا بکتابخانه غوطا بردند و بلافاصله بکل آلمانی آنرا با ترجمه آلمانی در لیبسیک (۱۸۷۶) چاپ کرده و آن ده باست بدین ترتیب

الاسد والثور، الجمامة المطوقة، القرد الغيام، الناسك، ابن عرس، الجرد، السنور، البوم و القران، الملك والطائر، الاسد و ابن آوى، باب البلار ملك الجردان و وزرائه .

امان ترجمه عربی کلیله همانست که ابن المقفع آنرا بنام منصور خلیفه در حدود سنه ۱۳۳ برداخته و آن کتاب بدرجه کسب شهرت نموده و جالب توجه گردیده است که پس از ترجمه او عدة از فحول آن عهد نظاماً و ثراً آنرا ترجمه کرده و منظوم داشته اند ولی هیچیک باندازه ترجمه ابن المقفع مطبوع طبایع نگردیده و هنوز در مدارس مصر و شام و حجاز و در تمام عالم اسلام معمول و متداول بوده و کثراً بطبع رسیده و میز سد قدیمترین، مطبوع آن نسخه سیلواستر دسائی است که در سنه ۱۲۳۲ در پاریس بحلیه طبع در آمده و از جمله بهترین مطبوعات آن نسخه هائی است که در سنوات ۱۲۴۹ در مصر ۱۲۶۷ در دهلی ۱۲۸۶ در موصل ۱۳۰۶ در بیروت ۱۳۰۷ در قازان ۱۳۳۰ در مصر و ۱۳۴۲ در بیروت چاپ شده اند.

بعداز ابن المقفع عبدالله بن هلال الاهوازی در تاریخ ۱۶۵ دو باره کلیله را از بهلوی به عربی بنام یحیی بن خالد برمکی ترجمه کرد و سهل بن نوخت هم بناهوی منظوم داشته است و بعد از آنها ابان بن عبد الحمید اللاحقی و علی بن داود و بشر بن المعتمد و ابن الهبایره برشته نظم کشیده اند این آخری بعنوان نتایج الفطنه فی نظم کلیله و دمنه موسوم و دومرتبه در بمبئی ۱۳۰۴ و بعداً ۱۹۰۱ چاپ شده است .

بعداز اشخاص فوق الذکر ابن ممانی مصری و عبداله مؤمن بن حسن و جلال الدین نقاش نیز کلیله را بنظم در آورده اند و عدة کثیری هم آن کتاب را بعنوان نعله و عفره، والصادح و الباغم، سلوان المطابع، فاکهة الخلفاء، کشف الاسرار عن حکم الطيور و الازهار، سند باد نامه، مرزبان نامه، طوطی نامه و غیر آنها بزبان عربی و پارسی تقلید کرده اند که همه آنها متداول و معروف هستند. بعد از ابن المقفع کلیله و دمنه چندین مرتبه پارسی ترجمه شده است ولی از تفصیل آنها خبری در دست نداریم مگر دو تا که یکی ترجمه بلعمی و زیراست و دیگری

ترجمه منظوم رود کی که از هیچ کدام نسخه‌ای موجود نیست معروفترین ترجمه های موجوده آن ترجمه نصرالله بن عبدالحمید است که در حدود سنه ۵۴۰ بنام یمن الدوله بهرامشاه غزنوی تألیف شده و قدیمترین نسخه خطی آن بعلاوه ترجمه مقدمه کتاب معروف به باب بیل و چکا و که در تاریخ ۷۳۰ تحریر شده است جزو کتابخانه شخصی نگارنده موجود و در سنوات ۱۲۸۲ در طهران ۱۳۰۴ در تبریز ۱۳۵۱ در طهران چاپ شده است.

بعد از رود کی قاضی طوسی و بعد از وی غواصی هروی و گاشن‌یزدی کلیله را موزون داشته اند که هر یک در جای خود نوشته خواهد شد و پس از ترجمه نصرالله بن عبدالحمید دو نفر دیگر دوباره تجدید ترجمه کرده و بانشاء ساده نری آنرا قلم آورده اند یکی از آنها حسین کاشفی و دیگری ابوالفضل بن مبارک است که اولی بنام انوار سهیلی و دومی بعنوان عیار دانش موسوم شده و هر دو بطبع رسیده و معروفند محمدخان بهادر ملقب به حسام الدوله و متخاص به گویا (۱۲۵۵ مرده) هم کلیله را بزبان اردو ترجمه کرده و آن در هند چاپ شده و بنام خرد اقروز معروفست.

کلیله و دمنه در قرن هفتم بوسیله ملک افتخارالدین محمد بن ابی نصر قزوینی بزبان ترکی جغتائی تبدیل یافته و در قرن دهم علی بن صالح ملقب به عبدالواسع آنرا بنام همایون نامه بترکی عثمانی ترجمه کرده که در بولاق مصر سال ۱۲۵۴ چاپ شده است دو نفر دیگر از عثمانیها آن همایون نامه را تاخیص کرده اند که یکی بعنوان ثمارا لاسمار معروفست و در این اواخر فضل الله بك تاشکندی هم آن کتاب را بترکی ترکستانی نقل کرده که آنهم چاپ شده است.